

گنجینه فارسی

ماشین کنترلی

شماره ۷



ماشین کنترلی



روزی روزگاری، دو برادر به نام‌های سینا و صدرا تصمیم گرفتند که با جمع کردن پول، یک ماشین کنترلی بخرند.

یک روز، سینا و صدرا به مغازه اسباب‌بازی فروشی رفتند تا ماشین کنترلی مورد علاقه‌شان را انتخاب کنند. فروشنده به آن‌ها گفت که قیمت ماشین کنترلی ۲۷۵ ریال است. سینا گفت: ۲۷۵ ریال را می‌توانیم به ۳۰۰ ریال تقریب بزنیم. صدرا هم موافقت کرد و گفت: بله، این کار باعث می‌شود که قیمت را راحت‌تر به ذهن بسپاریم و بتوانیم پول لازم را جمع کنیم.

سینا و صدرا تصمیم گرفتند که هر روز مقداری از پول توجیبی خود را پس‌انداز کنند. آن‌ها هر روز پول‌های خود را جمع می‌کردند و در یک قلم می‌ریختند. یک روز، سینا و صدرا تصمیم گرفتند که پول‌های خود را بشمارند تا ببینند چقدر جمع کرده‌اند. سینا گفت: من ۴۷ ریال دارم. صدرا گفت: من هم ۴۳ ریال دارم. سینا و صدرا خواستند پول‌های خود را تقریب بزنند تا راحت‌تر بتوانند حساب کنند. آن‌ها بسیار خوش‌حال شدند و تصمیم گرفتند که به جمع کردن پول ادامه دهند.

چند هفته بعد، سینا و صدرا دوباره پول‌های خود را شمردند. سینا گفت: من ۱۴۱ ریال دارم. صدرا گفت: من هم ۱۳۶ ریال دارم. وقتی پول‌های خود را

با هم جمع کردند، متوجه شدند که می‌توانند به فروشگاه بروند و ماشین کنترلی را بخرند. پس از خرید ماشین کنترلی، سینا و صدرا با ماشینشان بازی کردند. آن‌ها به پارک رفتند و ماشین کنترلی را روی چمن‌ها حرکت دادند. ماشین کنترلی بسیار سریع و قوی بود و سینا و صدرا از بازی با آن لذت می‌بردند و از این که توانسته بودند با پول توجیبی‌های خود ماشین مورد علاقه‌شان را بخرند، به خود افتخار می‌کردند. با باقی‌مانده‌ی پول خود نیز ۲ بستنی خریدند.

یک روز، وقتی سینا و صدرا در حال بازی با ماشین کنترلی بودند، یکی از دوستانشان به نام محمد به آن‌ها نزدیک شد. محمد گفت: من هم می‌خواهم یک ماشین کنترلی بخرم، اما نمی‌دانم چگونه پول جمع کنم.

سینا و صدرا به محمد گفتند که چگونه توانسته‌اند پول جمع کنند و ماشین کنترلی بخرند. محمد از این روش خوشش آمد و تصمیم گرفت که از آن استفاده کند.

چند هفته بعد، محمد به سینا و صدرا گفت که او هم توانسته است پول جمع کند و یک ماشین کنترلی بخرد. سینا و صدرا بسیار خوشحال شدند و به محمد تبریک گفتند. آن‌ها تصمیم گرفتند که با هم به پارک بروند و با ماشین‌های کنترلی خود بازی کنند.

در پارک، سینا، صدرا و محمد با ماشین‌های کنترلی خود مسابقه دادند. مسابقه بسیار هیجان‌انگیز بود و تمامی بچه‌هایی که در پارک بودند، دور آن‌ها جمع شدند و با دست و سوت ماشین‌ها را تشویق می‌کردند. سرو صدای زیادی در پارک ایجاد شده بود. آن‌ها بسیار خوش‌حال بودند و از بازی با ماشین‌های کنترلی خود که پس از ماه‌ها تلاش و پس‌انداز کردن پول تو جیبی‌های خود خریداری کرده بودند، لذت می‌بردند.



داستان را خواندی، حالا به سوال ها پاسخ بده.

۱) سینا و صدرا برای خرید چه چیزی پول جمع کردند؟

۲) چرا سینا و صدرا تصمیم گرفتند قیمت ماشین کنترلی را تقریب بزنند؟

۳) سینا و صدرا پول های خود را در کجا نگه می داشتند؟

۴) سینا، صدرا و محمد با ماشین های کنترلی خود چه کاری انجام دادند؟



داستان را خواندی، حالا به سوال ها پاسخ بده.

۱) سینا و صدرا برای خرید چه چیزی پول جمع کردند؟ ماشین کنترلی بخرند.

۲) چرا سینا و صدرا تصمیم گرفتند قیمت ماشین کنترلی را تقریب بزنند؟

قیمت را راحت تر به ذهن بسپارند.

۳) سینا و صدرا پول های خود را در کجا نگه می داشتند؟ قلک

۴) سینا، صدرا و محمد با ماشین های کنترلی خود چه کاری انجام دادند؟ مسابقه دادند.

۵) اگر شما به جای سینا و صدرا بودید، برای جمع کردن پول چه کارهای دیگری می‌توانستید انجام دهید؟ برعهده‌ی دانش‌آموز

۶) پول‌های سینا و صدرا را در اولین شمارش و با تقریب یکان حساب کن.

$$\begin{array}{r} 43 \\ + 47 \\ \hline \end{array} \rightarrow \begin{array}{r} 40 \\ + 50 \\ \hline \end{array}$$

۹۰ ریال

۷) مجموع پول‌های سینا و صدرا پس از دومین شمارش، با تقریب دهگان چقدر بود؟

$$\begin{array}{r} 141 \\ + 136 \\ \hline \end{array} \rightarrow \begin{array}{r} 101 \\ + 106 \\ \hline 207 \end{array}$$

۲۰۷ ریال

۸) اگر محمد در هفته ۵۵ ریال پس‌انداز کند، چند هفته طول می‌کشد تا بتواند یک ماشین کنترلی بخرد؟

هفته پنجم هفته چهارم هفته سوم هفته دوم هفته اول

$$55 + 55 + 55 + 55 + 55 = 275$$

۵ هفته

